ضوابط بومی حاکم بر چینش محوطه مسکن روستایی گیلان

مژگان خاکپور*

تاریخ دریافت مقاله: 1397/09/01
تاریخ پذیرش مقاله: 1398/03/13

چکیده

کالبد بومی روستاهای گیلان با درهم‌تنیدگی معبر، خانه و زمین‌های کشت و ورز، بافت باز پراکنده را نمایان می‌سازد که واحد مسکونی در میانه محوطه‌ای نسبتاً وسیع به‌همراه بناهای جانبی و فضاهای خدماتی خانه در چینشی به‌ظاهر مغشوش قرار دارد. حصارهای کوتاه محوطه با پوشش گیاهی و درختان ادغام شده، در انفصال و اتصالی مبهم، به‌نظر مرزی غیر متقن را جلوه می‌دهند اما آیا در پس این ظاهر آشفته، انتظام و ضوابطی نانوشته را می‌توان یافت؟ و اصولاً چه عواملی بر چینش عناصر محوطه مسکونی در روستاهای گیلان مؤثر است؟ این تحقیق به‌دنبال این پرسش‌ها با تکیه بر مطالعات میدانی و به روش توصیفی ژرفانگر، با نگاهی به ویژگی‌های طبیعی منطقه جنوب دریای کاسپین، به تحلیل محیط‌های انسان-ساخت آن پرداخته است. در این مقاله به اقلیم(به‌معنای سرزمین و بوم) توجه شده و فعالیت‌های اقتصادی و معیشتی، فرهنگ و تعاملات اجتماعی ساکنان در مسکن و عناصر محوطه مسکونی روستایی مورد مداقه و بررسی قرار گرفته است.

نتایج تحقیق بیانگر آن است که در روستاهای جلگه‌ای تا کوهستانی گیلان با آنکه خصوصیات طبیعی منطقه شامل جغرافیا و ویژگی‌های آب‌وهوایی، به‌ظاهر بیشترین تأثیر را بر شکل بافت و نحوه چیدمان عناصر محوطه مسکونی روستایی بر جای گذاشته، اما این عامل خود موجب بروز خصایصی چون کنش‌های اقتصادی و شیوه‌های معیشت زیستی و نیز چگونگی تعاملات اجتماعی و برساخت‌های فرهنگی است که از سوی دیگر بر چگونگی تشکّل اجزای واحد مسکونی و ضوابط حاکم بر آن اثرگذار بوده است. در بررسی‌های میدانی، این نتیجه حاصل شد که با آنکه خصایص اقلیمی، بافت باز کالبد روستایی مبتنی بر تجمیع اجزای محوطه مسکونی را بازنمایی نموده و خانه-مزرعه و خانه-باغچه را متجلی می‌سازد ولی تأثیر ویژگی‌های فرهنگی بر چینش عناصر محوطه بیشترین تأثیر را بر جای گذاشته است و گزینش‌های نهایی برای الگوی سکونت در این منطقه و ضوابط حاکم بر محدوده مسکون منتجِ از آن، بر مبنای فرهنگ مسلط جامعه روستایی گیلان است.

کلمات کلیدی: مسکن بومی گیلان، چیدمان محوطه، ضوابط معماری، معماری روستایی.

* استادیار دانشکده معماری دانشگاه گیلان. khakpour@guilan.ac.ir

مقدمه

آنگاه که فعالیت انسان از شکار به کشاورزی تحول یافت، در پی پاسخ به کلیه نیازهای حاصل از یکجانشینی، به احداث محوطه‌هایی پرداخت که تمامی نیازهای سکونت را برآورد. بدین‌سان با شکل‌گیری و رشد سکونتگاه‌های اولیه مصنوع و سپس اولین روستاها، برای الزامات چند بعدی زندگی انسان، وجود فضاهایی ضروری بود که متناسب با خصایص و شیوه‌های زیستی افراد، پاسخ‌های کالبدی مناسب ارایه نماید. خانه و محوطه مسکونی روستایی، دربردارنده فضاهای متناظر با نیازهای مادی و معنوی زندگی بوده و وجود عناصر خدماتی محوطه مسکونی، الزامی برای پاسخ به این نیازها است. در روستاهای استان گیلان، از نقاط پرارتفاع کوهستانی گرفته تا مناطق حاشیه دریا، در چینش محوطه‌های مسکونی و عناصر خدماتی خانه، تنوعی درخور مشاهده می‌شود که این مقاله به این پدیده توجه دارد.

پیشینه و روش تحقیق

در سال‌های اخیر در مورد معماری بومی گیلان تحقیقات شایسته‌ای صورت پذیرفته است. برخی، این معماری را از منظر ویژگی‌های نیارشی مورد پژوهش قرار داده(چرختاب و حسینی، 1395؛ چرختاب و روحانیان، 1395) و بعضی نیز ارزش‌های این معماری را عموماً با رویکرد پایداری مورد واکاوی قرار داده‌اند(ارمغان و گرجی‌مهلبانی، 1388؛ طاهباز و جلیلیان، 1390؛ شکوهی‌راد، 1384؛ کامران و دیگران، 1396؛ گرجی‌مهلبانی و یاران، 1389؛ گرجی‌مهلبانی و دانشور، 1389). نتایج دسته‌ای از این تحقیقات، به برشماری وجوه مثبت عملکردی معماری بومی در مباحث آب‌وهوایی تأکید دارد.

خوانش ویژگی‌های معماری بومی روستایی گیلان از موضوعات پژوهشی است که محققانی به آن پرداخته‌اند (راهب،1394؛ ترکاشوند و راهب، 1394؛ مولانی و سلیمانی، 1395) و نیز در خصوص تأثیر عوامل اجتماعی‌فرهنگی بر معماری بومی روستایی تحقیقاتی صورت گرفت (خاکپور و عشقی‌صنعتی، 1393؛ خاکپور و دیگران، 1394). همچنین محققان جامعه‌شناس روستایی در مطالعاتی به کارکرد مسکن به‌عنوان مظروف رفتارها و شیوه‌های زندگی در روستاها پرداخته‌اند و بنا بر خویشکاری مسکن روستایی، به آن از منظر کنش‌های اقتصاد معیشتی، توجهی خاص نموده‌اند اما در این میان، سهم مطالعات فرهنگی در بررسی اوضاع فرهنگی و تعاملات اجتماعی که می‌تواند یکی از مهم‌ترین متغیرهای مؤثر بر الگویابی محوطه سکونت خانوار روستایی باشد، اندک بوده است. این نوشتار به بررسی تأثیر این عامل بر شکل‌گیری محوطه مسکن روستایی در گیلان نظر دارد. لذا پژوهش برای یافتن پاسخ این سوال‌ها که "آیا می‌توان بر چیدمان محوطه سکونت در روستاهای گیلان، اصولی را مترتب دانست؟ و در این صورت چه عواملی بر چینش عناصر محوطه خانه در گیلان مؤثرند؟" به مطالعه کیفی در پارادایم ساختارگرایی می‌پردازد.

این مقاله با روش پژوهش ژرفانگر توصیفی، مستقل از مستندات عددی و با تأکید برآرای فرهنگ‌گرایانی چون آموس راپاپورت، نیم‌نگاهی به نظریات اقلیم‌گرایی داشته و بیشتر بر اطلاعات میدانی تکیه می‌زند. ابزار تحقیق مشاهده و مصاحبه بوده و به ضرورت سوال‌های تحقیق، نتایج با شیوه استقراء با تدقیق در بیش از 130 روستای گیلان، با بررسی نمونه‌های نظری (هدفمند) حاصل می‌گردد.

نگاهی اجمالی به مورفولوژی گیلان

گیلان از نظر ریخت‌شناسی شامل مناطق کوهستان، کوهپایه و دشت است. دشت‌های گیلان که حدود نیمی از مساحت استان را به خود اختصاص داده است،

حاصل انباشت رودخانه‌ای است و جلگه نامیده می‌شود. جلگه‌های مجاور کوهپایه و مجاور دریا از نظر خرد اقلیمی دارای تفاوت‌هایی در میزان رطوبت و نوع بارش است. در جلگه‌های ساحلی استان گیلان، کمینه ارتفاعی، 28 متر زیر سطح آزاد آب‌ها(28- متر) است. بنابراین نواحی مجاور دریای خزر(کاسپین) ویژگی‌های جغرافیایی متفاوتی با جلگه‌های مجاور مناطق کوهپایه‌ای استان دارد. از این‌رو در گیلان چهار منطقه کوهستان، کوهپایه، جلگه و جلگه ساحلی قابل تشخیص است. می‌توان اذعان کرد که هر قطاع از استان گیلان، محصور میان دریای کاسپین و رشته کوه البرز بوده و هر برش دارای این چهار منطقه یاد شده است. لذا در بررسی‌های میدانی تحقیق، تأثیر این قرابت جغرافیایی مورد دقت قرار می‌گیرد (تصویر شماره 1).

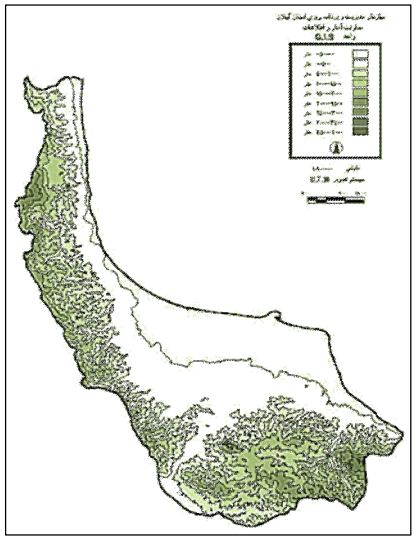

ت 1. توپوگرافی گیلان و عرض متغیر مناطق جلگه‌ای.
مأخذ: سازمان مدیریت و برنامه‌ریزی استان گیلان.

در بخش‌هایی از گیلان به‌ویژه در قسمت‌های غربی استان، مناطق کوهستانی و کوهپایه به دریا نزدیک بوده و وسعت کمی دارند. در این نواحی شیب تند زمین در عرضی کم، موجب ظهور شیوه‌های زیست بومی به‌صورت فصلی بوده است. بدین سبب مناطق کوهستانی غرب گیلان، کمتر اقامتگاه دایم بوده و بیشتر نقش ییلاق را برای ساکنان عرصه‌های پایین‌تر ایفا می‌کند.

به‌نظر می‌رسد که بارزترین خصوصیات ظاهری معماری بومی روستایی در گیلان، برگرفته از پوشش گیاهی منطقه و تکثّر رستنی‌هایی است که از کوهستان تا حاشیه دریا، از تنوع چشمگیری برخوردار است. مصالح عمده ساخت خانه، حصار و پرچین و واحدهای خدماتی محوطه مسکونی بومی روستایی در گیلان از چوب، شاخ‌وبرگ و الیاف گیاهی بوده است. دلایل آن‌را می‌توان در همجواری این استان با دریای کاسپین، بادهای مرطوب و باران‌آور مدیترانه‌ای، عرض جغرافیایی و میزان تابش و رطوبت و بارش زیاد منطقه جست. خصوصیاتی که به‌ظاهر ریشه در موقعیت طبیعی و تمایز آن نسبت به سایر نقاط ایران دارد. مبرهن است که تمامی این خصوصیات بر شکل‌گیری محوطه مسکونی مؤثر است. همچنین ویژگی‌های جغرافیای منطقه، تأثیری بارز بر کنش‌های اقتصادی و نیز تعاملات مردم این بوم گذاشته است و خود موجب تفاوت در شیوه‌های زندگی، و در نتیجه بر معماری پاسخگو به نیازهای زیستی مردم منطقه بوده است(نک. خاکپور و عشقی‌صنعتی، 1393: 11).

محوطه خانه روستایی در گیلان

در نگاهی عام، خانه در معماری روستایی گیلان دارای تعدد بناهایی است که مجموعاً واحد سکونت روستایی را پدید می‌آورند. آنچه که در گیلان و به‌ویژه در پهنه‌های جلگه‌ای خودنمایی می‌کند، نوعی معماری است که نه بر مبنای تقسیم فضا در کالبدی منسجم، بلکه به‌واسطه تجمیع فضا شکل می‌یابد که درهم‌نهشت با محوطه‌ای باز و غالباً بی‌شکل، زندگی روستایی را با تمام وجوه مادی و معنوی سامان می‌بخشد. اما این ظاهر نامنظم اجزای خانه، در تلفیق با بافت کالبدی ارگانیک(زنده‌نما) که حاصل

درهم تنیدگی واحد مسکونی و راه‌های پر پیچ‌وخم آبادی است، دوچندان نامرتب می‌نماید. بدین ترتیب به نظر می‌رسد هندسه بافت کالبدی، بی‌سامان، فاقد انتظام، غیر قابل تقسیم به حدود و مرزهایی برای بازشناسی تحدید خانه و تمیزدادن محوطه‌های عمومی روستایی است و چنین به‌نظر می‌رسد که نمی‌توان به سهولت بافت مجتمع زیستی را به اجزای آن و واحدهای سکونتی مشخص تقسیم کرد. از سوی دیگرمرز میان دو روستا نیز در منظر کلی قابل شناسایی دقیق نبوده و محلات مسکونی در جدایی‌وپیوندِ باهم قرار دارند اما این کالبد به ظاهر آشفته، بر اصل نسق‌بندی تکیه‌زده و کوچک‌ترین واحد این کالبدهای پاره‌پاره و در عین حال یکپارچه، خانه است.

در بافت پراکنده مناطق مختلف استان گیلان، کثرت بناهایی غیر از فضای سکونت انسان، مشهود است که بازشناسی مقدماتی آن الزامی به‌نظر می‌سد. شایان توجه است که در گیلان خانه به کل محوطه مسکونی اطلاق می‌گردد و شامل بنای مسکونی، فضای استقرار احشام و چهارپایان، عناصر خدماتی محوطه و بناهای جانبی همچون انبارها، حصار و پرچین[1]، دستباغ، چاه و غیره است. این واحد کوچک یعنی خانه روستایی، مابه‌ازای نیازهای فضایی یک خانوار را در خود جای می‌داده است.

موضع‌شناسی مسکن روستایی گیلان

روستاهای گیلان با پراکنش خانه-شالیزار، تفاوت‌های ظاهری فراوانی با روستاهای سایر مناطق ایران داشته و با توجه به فراوانی تعداد روستاها در هر منطقه، به‌نظر می‌رسد هر روستا بدون محدوده صلب و مرز قطعی، با روستاهای مجاور پیوسته است. در این روستاها، خانه‌های دور از معابر اصلی، بدون محصوریت متقن، پراکنده در میان باغ‌ها و مزارع، اشتراک فضای کار و فضای سکونت را نمایان می‌سازند(تصویر شماره 2).

این شکل چینش خانه-مزرعه-آبادی بیشتر متأثر از شیوه زیست معیشتی مردم گیلان است.

ت 2. فضای محوطه مسکونی بدون حصار صلب در روستای سرک رضوانشهر.

مطالعه کالبد خانه روستایی، فارغ از بررسی نظام اجتماعی و نظام فضایی حاکم بر بستر وجودی روستا ناقص خواهد بود. ارتباط خانه و مجموعه زیستی، ارتباطی دوسویه است و نه تنها از حیث تأثیر و تأثر، بلکه از منظر همگونی و یا تمایز، قابل مطالعه است. شکل و خصوصیات فیزیکی خانه همچنین بازتابی از رفتارهای روزانه مردم است. در گیلان شیوه‌های تعامل اجتماعی، به‌طور خاص ارتباط شنیداری و کلامی از درون واحد مسکونی با معبر، عدم وجود حصار صلب و وجود دیوارهای متخلخل محوطه (که کارکرد آب‌وهوایی نیز دارد) را موجه می‌نماید. همانطور که در ارتباطات کلامی، مردم روستاهای شمال کشور، از بلندای آوا قابل تمایزند و محاوره ساکنان خانه از روی ایوان و تراس با افراد حاضر در محوطه و معبر، امری معمول است[2]. به بیانی دیگر، فرهنگ عامه در ارتباط با رفتارهای روزمره، معماری را برمی‌سازد.

از اصول معماری بومی روستایی گیلان به‌ویژه استقرار عناصر موجود در محوطه مسکونی، فضاهای چندعملکردی است و به تکرار مشاهده می‌شود یک

فضا در هر زمان متناسب با مبلمان نیمه‌ثابت و متحرک، تغییر کارکرد می‌دهد. این فضاها در شرایط زمانی، تبدیل به مکان‌هایی با ماهیت متفاوت می‌شوند و کارکرد زمانی-مکانی آنان موجب امکان ادغام عملکردها در برخی فضاها است. "برخی از جنبه‌های فضایی با سیمای ثابت مادامی که رفتار بشر در درون آن مشاهده نشود قابل رویت نیستند"(هال، 1387: 128) و به‌عبارتی دیگر عملکرد فضا توجیه‌کننده ماهیت فضا است. از این‌رو فضاهایی که کارکرد آن فقط مختص اوقات محدودی از سال است با تغییر عملکرد، موارد استفاده جدید می‌یابند.

شمای بافت کالبدی روستاهای گیلان

مهم‌ترین ویژگی سیمای ظاهری روستاهای گیلان، بافت باز است که حسب موقعیت روستا در جلگه و کوهپایه و کوهستان، ساختاری خطی، مجتمع، متمرکز و شعاعی یافته است و درهم تنیدن زمین مزروعی و خانه و معبر هویدامی باشد آنچنان که اغلب به‌نظر می‌رسد خانه‌ها به‌صورت منفرد در میان مزرعه و شالیزار قرار دارد (تصویر شماره 3).

ت 3. خانه به صوری منفرد در میانه محوطه در روستای کوچکده از شهرستان لاهیجان.

در مناطق جلگه‌ای گیلان پراکنش خانه‌ها بیشتر پدیدار است اما در کوهستان با آن‌که بافت پیوسته متراکم‌تری دیده می‌شود، همسایگی فاقد دیوار مشترک بوده و بناها تنها با فاصله‌ای اندک از یکدیگر احداث می‌شوند (تصویر شماره 4).

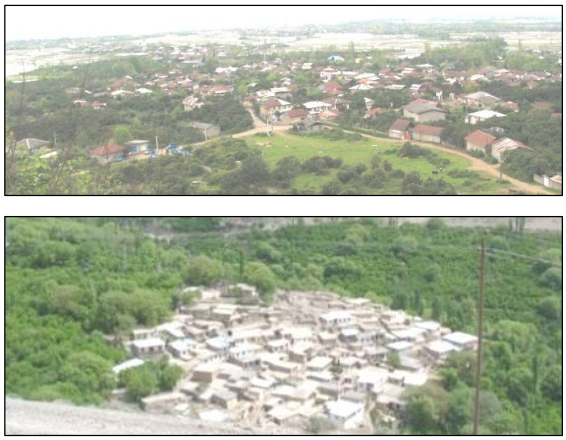

ت 4. بافت باز روستای بندبن قاسم‌آباد در منطقه ساحلی(بالا) و بافت فشرده روستای انبوه در عمارلو در منطقه کوهستانی(پایین).

در اغلب مناطق جلگه و کوهپایه‌ای گیلان، اجزای خانه به‌صورت منفرد درون محوطه جای گرفته و کل محدوده از روش تجمیع عناصر و افزایش فضایی بر فضای دیگر بهره می‌گیرد اما در نقاط کوهستانی که اجزای محوطه در قالب یک ساختار گنجانده می‌شوند، از روش تفکیک داخلی و تجزیه ساختمان به اجزای کارکردی استفاده می‌گردد (خاکپور و عشقی‌صنعتی، 1392: 12) (تصویر شماره 5). باوجود بافت باز غالب در روستاهای جلگه‌ای گیلان، انسجام مجموعه زیستی به‌واسطه این‌گونه جداییِ اجزا، دچار اغتشاش عملکردی نبوده و کل بافت، سکونت عمومی و سکونت در آبادی و به بیان شولتز" سکونت مجتمع را جلوه‌گر است"(نک. نوربری-شولتز، 1381: 10).

این باور وجود دارد که در جهان "دو سنت یا شیوه مجتمع زیستی متمرکز وجود داشته است. در یکی کل

مجتمع به‌عنوان کادر زندگی در نظر گرفته شده است، در صورتی که خانه تنها بخشی از قلمرو بوده است، بخش خصوصی‌تر، بسته‌تر و حفاظت شده‌تر از محدوده مجتمع. در نوع دیگر، مجتمعِ متمرکز خانه و فقط خانه به‌عنوان کل کادر زندگی در نظر گرفته شده است و مجتمع چه روستا و چه شهر را به‌عنوان بافتی پیونددهنده تقریباً مانند میدانی فراموش شده که باید از آن عبور کرد و دارای طبیعتی است ثانوی، در نظر گرفته شده است"(راپاپورت، 1388: 114). در استان گیلان آبادی و سکونت جمع، مکملی برای زندگی خصوصی‌تر بوده و تمامی زندگی درون خانه خلاصه نمی‌شود. اصولاً در معماری برونگرا، زندگی در روستا متمم زیست درون خانه بوده و مجموعاً سکونت فرد را شکل می‌دهند(تصویر شماره 6).

ت 5. تفکیک فضاهای دامی و خدماتی در پایین و فضاهای انسانی در طبقه بالا در روستای سجیران رودسر.

ت 6. شمای سنت بومی زیست در گیلان.

بدین سبب در مناطق روستایی گیلان، محوطه و معابر عمومی روستا مرزی غیر متقن داشته و مشاهده فعالیت‌های روزانه افراد خانه(و البته زنان) در معابر امری متداول است. حتی در مواردی فضاهای محفوظ‌تر معابر، به مثابه گوشه‌ای از حیاط خانه مورد استفاده شخصی قرار می‌گیرد (تصویر شماره 7).

ت 7. فعالیت‌های مربوط به زیست روزانه زن در معبر فرعی روستای اورماملال رضوانشهر.

به‌طور معمول در شرایط اقلیمی مشابه، در بافت‌های فشرده، حس محدود بودن بافت با بروز حس ازدحام مترادف است و لذا به‌منظور دوری گزیدن از این حس، سرانه بالاتری برای خانه لازم است. لذا در شهرهای گیلان که از بافت فشرده پیوسته برخوردارند، جهت کاهش ازدحام و حس محدود بودن، متراژ بیشتری برای واحد مسکونی انتخاب می‌شود. حال آن‌که عدم فشردگی بافت روستایی در گیلان که در آن محوطه‌های بزرگ و بناهای مجزای همسایگان با فاصله‌ای نسبتاً زیاد از یکدیگر قرار دارند، احساس فشردگی منتفی بوده و بدین سبب مسکن روستایی با زیربنایی به‌مراتب کمتر از خانه‌های شهری، حس آرامش و تأمین خلوت مطلوب را به‌دست می‌دهد.

در بافت‌های روستایی گیلان که بر پایه عوارض زمین و به‌صورت ارگانیک شکل گرفته‌اند، معابر دارای

پیچ و خم زیاد است اما با وجود عرض کم، به‌دلیل وجود پرچین‌ها و حصارهای کم‌ارتفاع، فضایی تنگ و تاریک در معبر حس نمی‌شود. این معابر برای تردد اتومبیل با سرعت زیاد مناسب نیست و معابر در سلطه حرکت وسایط نقلیه قرار نمی‌گیرد. زیرا "اتومبیل بزرگترین مصرف‌کننده فضاهای عمومی و شخصی است که تاکنون توسط بشر ساخته شده است. اتومبیل فضاهایی را که در آن ممکن است مردم همدیگر را ملاقات کنند با شدت می‌بلعد... وقتی مردم پیاده قدم می‌زنند، شروع به درک یکدیگر حتی از طریق نگاه می‌کنند"(هال، 1387: 208). بدین سبب معابر در روستاهای گیلان انسانی‌تر بوده و در جای‌جای معابر تردد راحت افراد پیاده به‌چشم می‌خورد و دیدار چهره‌به‌چهره که از عوامل استحکام روابط اجتماعی در جوامع روستایی بوده و به تعاملات مردم قوت می‌بخشد(نک. طالب، 1384: 7)، با ارتفاع کم جداره‌های معبر که پاسخگوی نیاز به تهویه و جریان‌یافتن هوا در سطح معابر است، خود گویای حاکم بودن آرامش نسبی و امنیت مجموع زیستی در برابر منازعه در طول زمان است.

از دیگر ضوابطی که بر جایگیری عناصر محوطه مسکونی گیلان حاکم است، قرارگیری فضای اصلی یعنی خانه در میانه زمین است. آنچه که بیشترین اهمیت را دارد در مرکز واقع می‌شود و استقرار فضای احشام و انبارها به تناسب در پشت و پهلوی خانه لحاظ می‌شود. این نحوه چینش، در کنار ملاحظات آب‌وهوایی (قابلیت انتقال آلودگی‌های حیوانات توسط باد و کج‌باران)، متأثر از برساخت‌های فرهنگی و مرکزگرایی خانه است. "جهت‌یابی آیینی خانه که در فرهنگ‌های متعدد به آن برخوردمی‌کنیم، بیشتر تابع عادات و رفتارهای فرهنگی و مذهبی هستند تا عوامل مادی"(راپاپورت، 1388: 88) و در گیلان، این نگرش بر انتخاب موقعیت خانه مؤثر است.

یکی دیگر از ویژگی‌هایی که در کالبد مجموعه سکونتی روستایی در گیلان مشهود است، جهت متداول قرارگیری بنا نسبت به ورودی و معبر است. به‌نظر می‌رسد در بسیاری از نقاط روستایی این الزام وجود دارد که ورودی محوطه و محور دسترسی به خانه، در راستای جنوب باشد[3]. این ضابطه فرهنگی تا بدان حد اهمیت دارد که به‌منظور تأمین دسترسی در جهت مورد نظر برای آن واحدمسکونی که این امکان را ندارد، یک معبر فرعی دیگر احداث می‌گردد تا همچنان امکان ورود به محوطه در راستای اصلی مهیا شود (تصویر شماره 8).

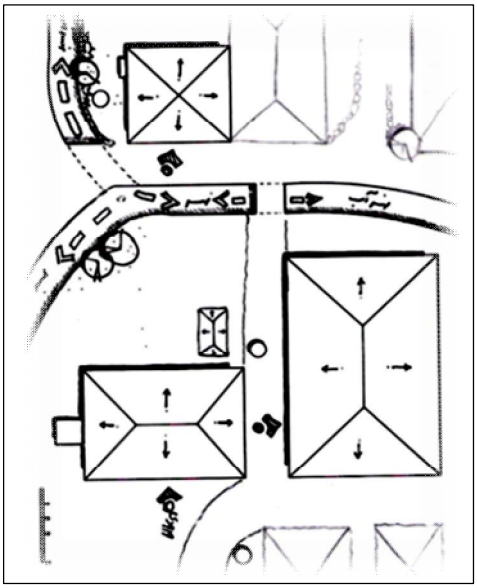

ت 8. ایجاد معبر فرعی برای تأمین جهت ورود در راستای نمای اصلی خانه.

با بررسی نمونه‌های محوطه‌های مسکونی در نقاط مختلف گیلان به شیوه استقراء، خصوصیات ظاهری محوطه‌های مسکونی را می‌توان در جدول شماره 1 مشاهده کرد.

	ویژگی‌های کالبدی
1	نوع بافت در بیشتر روستاهای گیلان بافت باز است. پراکندگی محوطه‌های مسکونی در میان مزارع و باغات، موجب گسستگی بافت باز شده است و درون محوطه، مسکن در میانه زمین قرار گرفته، از مرزهای چهارگانه زمین فاصله دارد. بنای مسکونی نـه تنهـا از ساختمان‌های خدماتی موجود در محوطه فاصله می‌یابد، بلکه فاصله خود را از عناصر خدماتی و مسکن همسایه نیز حفظ می‌کند.
2	عناصر خدماتی، بیشتر جدا از واحد مسکونی و با رعایت فاصله نسبت به آن احداث می‌گردد. در این نوع چیدمان از روش تجمیع عناصر بهره برده، بنایی به محوطه و بناهای دیگر الحاق می‌گردد.
3	باوجود اختصاص عرصه وسیع برای محوطه(به خصوص در مناطق جلگه)، اعیان یا سطح اختصاص یافته به بنای مسکونی کم بوده و نیاز به فضاهای بزرگ درون، منتفی است.
4	ورودی محوطه از ورودی مسکون فاصله داشته و طی کردن مسیری از حیاط برای رسیدن به خانـه عمومیـت دارد. انتظـام محـور ورودی متأثر از نمای اصلی خانه و محوطه است. در بسیاری از روستاها جهت معبر به خاطر انتظـام محـور ورود بـه خانـه تغییـر می‌یابد.
5	کاشت درختان(مخصوصاً درختان برگ‌ریز) جلوی بنا و بخش جنوبی حیاط تقریباً همیشه رعایت شده است. این درختان جنبه آیینی و مذهبی نیز یافته‌اند. عدم فشردگی بافت در روستاها تا اندازه‌ای به‌واسطه وجود گیاهانی کـه وجودشـان همیشـگی اسـت، محـرز می‌شود.
6	فضاهای آلوده همچون سرویس بهداشتی و فضای نگهداری احشام، در پشت بنای اصلی و دور از دید عمومی قرار دارند. در فقدان بافت متراکم پیوسته عدم اغتشاش عملکردی مشاهده می‌شود.
7	کل مجتمع روستا به‌عنوان کادر سکونت مطرح است. فضاهای سکونتی فاقد دیوار صلب بوده و حد فاصل بین قطعات مسـکونی، پرچین‌های کوتاه یا نهر و جوی آب و یا ردیفی از درختان می‌باشد. این نوع تحدید حریم بیشتر جنبه تعریف حدود ملکـی دارد و ارتباط بصری را محدود نمی‌کند.
8	فاصله چاه آب و چاه فاضلاب در محوطه مسکونی حداکثر بوده تا امکان آلودگی آن به حداقل برسد. رعایت فاصله نسبت به چـاه فاضلاب خانه‌های مجاور نیز شاخصی برای استقرار این عنصر بوده است. با وجود عناصر منفرد جای‌گیری شده در محوطه، عـدم انقطاع پیوستگی بافت محسوس است.

ج 1. خصوصیات کالبدی روستاهای گیلان.

تنوع و تعدد فضاهای محوطه

واحد مسکونی روستایی در استان گیلان، خود شـامل اجزایی است که هر یک تعریف و کارکرد ویژه‌ای دارند خصوصیات برخی از این عناصر که وجـود آن در پهنـه استان عمومیت داشته در جدول شماره 2 آمده است.

با توجه به تنوع خرد اقلیم‌هـای گـیلان، در هـر پهنـه حسب شرایط طبیعی و کنش‌های معیشـتی متـأثر از آن، فضاهای متفاوتی شکل می‌گیـرد کـه برخـی از بناهـا از جملـه دود اتـاق، تنور(تنـدر)، کلـه[4]، گرمخانـه و یـا هیزم‌خانـه، تنهـا محـدود بـه منطقـه‌ای یـا بـازه زمـانی محدودی بوده و در تمامی نقاط گیلان دیده نمی‌شـوند. عناصر و اجزایی نیز همانند لانه ماکیـان(اردک‌جـا، مـرغِ لانه و...) در محوطه‌های مسکونی مشاهده می‌شوند کـه اگرچه در تمام نقاط وجود دارند اما از اهمیـت کمتـری برخوردار بوده و چندان ضابطه‌منـد بـه‌نظـر نمـی‌رسـند (جدول شماره 3).

		ویژگی عمومی هریک از اجزای خانه
واحد سکونتی		خانه یا مطابق لفظ نقاطی از گیلان، سرا که محل زندگی افراد خانواده است، مهم‌ترین عنصر محوطه مسکونی و هدف غایی آن می‌باشد. از آنجا که خانه از منظر فرهنگی بسیار مهم بوده و نشان‌دهنده خصوصیات اجتماعی و منزلت صاحب آن است، توجه به محور ورودی و نمای اصلی بنا، از اهمیت ویژه‌ای برخوردار است. بدین سبب ارتباط خانه و معبر به‌واسطه ورودی و محور حرکتی آن اهمیت فرهنگی زیادی دارد. براساس ضوابط اقلیمی در بیشتر مناطق گیلان، بنای خانه در جایی مکانیابی می‌گردد که از هر سو دارای جداره‌های آزاد بوده و فارغ از تنگناهای ساختمان‌های مجاور باشد[5]، تا بدین ترتیب ضمن بهره‌گیری از تابش بهتر خورشید، از امکان تهویه مطلوب نیز برخوردار گردد(توجه به الزامات آب‌وهوایی). با این وجود در بسیاری از موارد مشاهده شده، الزامات اجتماعی- فرهنگی موجب انحراف معبر به‌خاطر امکان ورود به محوطه از مقابل محور اصلی خانه(توجه خاص به محور ورودی خانه) بوده است. با این تمهید، پس از ورود به محوطه، نمای اصلی خانه که بسیار پراهمیت‌تر از سایر نماهاست ظهوری پرمعنا می‌یابد.
طویله و گاچه		طویله و محل نگهداری احشام تقریباً از اجزای همیشگی محوطه مسکونی در گیلان است. این بنای جانبی در مناطقی از گیلان با نام گاجا و گاچه شناخته می‌شود. طویله را در نقطه‌ای از محوطه قرار می‌دهند که آلودگی آن در بهار و تابستان توسط بادهای مطلوب این فصل، به بنای مسکونی منتقل نگردد. به‌همین دلیل معمولاً این عنصر در شمال و یا جنوب خانه ساخته نشده و بیشتر در غرب بنای مسکونی احداث می‌شود (این امر تابع وزش بادهای محلی در اوقات گرم سال است). همچنین مسیر تردد دام در درون محوطه مسکونی و حیاط به‌گونه‌ای درنظر گرفته می‌شود که کمترین آلودگی را به‌همراه داشته باشد. همچنین امکان نظارت بر طویله از درون واحد مسکونی نیز اهمیت داشته و یکی از ضوابط تعیین مکان طویله در محوطه مسکونی، ارتباط بصری از درون خانه به در طویله است. اما در الگوی معماریِ بومی مناطق غربی استان گیلان، طویله بخش زیرین بنای مَسکونی است و معمولاً به شکل عنصری مجزا در محوطه احداث نمی‌گردد.
کندوج		کندوج ساختمانی است که برای نگهداری برنج احداث می‌گردد. این بنا پس از خانه از بیشترین اهمیت برخوردار است و به‌همین دلیل در جایی ساخته می‌شود که از درون خانه مستقیماً قابل کنترل و نظارت باشد تا در هنگام وقوع اتفاقات ناگوار(همانند آتش که با توجه به باد گرمش[6] در منطقه، همیشه احتمال وقوع آتش‌سوزی‌های مهیب و غیر قابل کنترل وجود دارد) بتوان سریعاً به آن رسیدگی نمود. در بسیاری از روستاها کندوج در کنار ورودی یا مکانی نزدیک به آن قرار می‌گیرد تا حمل و نقل محصول برنج به درون آن آسان‌تر باشد. ابعاد و فرم کندوج نشان از وضعیت تموّل خانوار دارد. در برخی از کندوج‌ها امکان نگهداری برنج برای سالیان طولانی(تا 7 سال) وجود دارد. کندوج باید به‌گونه‌ای احداث گردد که از گزند بارش، آتش و جوندگان در امان باشد. در شرق گیلان، کندوج اهمیت فرهنگی مضاعف داشته و ابعاد کندوج، نشان‌دهنده میزان دارایی و وسعت زمین ملاکان است. این نکته تأثیر مستقیم موقعیت اقتصادی-اجتماعی بر مسکن را به منصه ظهور می‌رساند. از سویی در فرهنگ مردم گیلان، تلاش بر اختفای دارایی نبوده و افراد در ابراز میزان دارایی‌شان بی‌پروا بوده‌اند. بنابراین کندوج و وسعت آن که براساس نیاز اقتصادی شکل گرفته، از نظر فرهنگی اهمیت می‌یابد.
تلمبار		بنایی از چوب و الیاف گیاهی است که برای نوغانداری(پرورش کرم ابریشم) استفاده می‌گردد. این بنا دارای ستون‌هایی چوبی است و بامی دو شیبه بر روی آن احداث می‌گردد. فضای مثلثی بین بام و سقف تلمبار که از زمین ارتفاع یافته و از دو سو باز است از کوران مناسبی برخوردار است. زیرا در زمان تنیدن پیله که گرمای زیادی توسط کرم‌های ابریشم تولید می‌شود، جریان یافتن هوا و کاهش دما اهمیت زیادی دارد. فضای زیرین تلمبار استفاده‌های گوناگون برای انجام فعالیت‌های روزانه خانوار دارد. این فضای مسقفِ بدون جداره، برای نگهداری احشام در تابستان نیز استفاده می‌شود. راستای تلمبار در جهت نسیم‌های بهار و ابتدای فصل تابستان است تا هوای موجود در فضای مثلثی زیر سقف جریان یافته و کوران مناسب تأمین باشد. ابعاد تلمبار براساس نیاز و وسعت نوغانداری تعیین شده و معمولاً شش الی دوازده ستون را شامل می‌گردد.

ج 2. خصوصیات اجزای خانه.

ویژگی عمومی هریک از اجزای خانه		
کتام		کتام[7] یا کوتام فضایی زیستی است بین زمین و آسمان. کتام بر روی چهار ستون چوبی احداث شده و فاقد دیوار و محصوریت بدنه است. حداکثر امکان کوران در این بنای ساده، آن‌را فضایی مناسب برای زیستن در گرم‌ترین روزهای سال می‌نماید. در زیر کتام، پخت و پز، بازی کودکان و فعالیت‌های دیگر صورت می‌پذیرد و تختِ کوتام برای استراحت و فعالیت‌های روزانه مناسب است. کتام در اصل شامل دو دسته است که ظاهری همگون داشته اما دو نوع کاربرد متفاوت دارند. دسته اول باغ‌کتام است که درون شالیزار و به‌منظور حفاظت شالی از آسیب خوک‌های وحشی مورد استفاده شبانه قرار می‌دهند و دسته دوم در محوطه مسکونی به‌منظور استراحت و گذران اوقات گرم سال ساخته می‌شود که به آن لم نیز می‌گویند.
حیاط (صحن)		غیر از ساختمان اصلی و ساختمان‌های خدماتی و اقتصادی، حیاط خانه روستایی اهمیت غیر قابل انکاری در روند زندگی روستاییان داشته و رفاه خانواده، تا حد زیادی تابع شرایط شکلی حیاط و وسعت آن است. ویژگی‌های آب‌وهوایی نیز در گیلان وجود حیاط را الزامی می‌نماید. حیاط‌های خانه می‌توانند به چند بخش تقسیم گردند اما در هر حال حیاط جنوبی اهمیتی ویژه دارد. حیاط جنوبی پاک، تمیز و دارای آفتاب مناسب بوده، خشک و عاری از آلودگی است. این حیاط محل فعالیت‌های مهم خانه بوده و انجام این‌گونه فعالیت‌ها که در معرض دید سایر افراد روستا می‌تواند واقع گردد، امری متداول است. حیاط‌های شرقی و غربی و شمالی معمولاً به بخش‌هایی اختصاص می‌یابند که برای انجام فعالیت‌های فرعی‌تر مناسب است. به‌طور مثال عموماً فضاهای مرطوب که از آلودگی نیز برخوردارند(همانند سرویس بهداشتی)، در حیاط‌های شمالی و غربی جای دارند. حیاط شرقی، بعد از حیاط جنوبی از اهمیت بیشتری برخوردار است. خانه در میانه زمین و جایی احداث می‌گردد که امکان نظاره قسمت‌های مهم محوطه مسکونی از درون آن میسّر باشد. حیاط خانه روستایی همچنین مکانی است که اتفاقات فرهنگی زیادی در آن روی می‌دهد. معمولاً زنان یک واحد همسایگی در اوقاتی در حیاط تجمع کرده و به رد و بدل اخبار و اطلاعات می‌پردازند[8]. این فضا برای تداوم زندگی اجتماعی افراد روستا اهمیت ویژه‌ای دارد.
پرچین و حصار	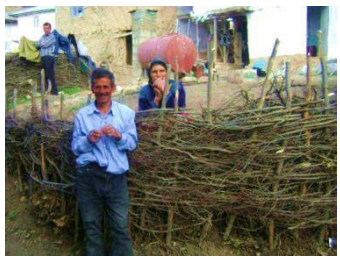	در بناهای روستایی گیلان محصور کردن محوطه روستایی به طرق مختلف انجام می‌پذیرد که متداول‌ترین آن‌ها عبارتند از رمش[9]، چپر، پرده[10] و سیم خاردار که دردهه‌های اخیر متداول شده است. همچنین دیوارهای سنگی و چینه‌ای که بیشتر در نقاط کوهستانی گیلان دیده می‌شود. پرچین و حصار نه تنها تعریف‌کننده محدوده محوطه مسکونی است، بلکه مانعی است برای ورود احشام و ماکیان به باغ و باغچه. در استان گیلان، حصار محوطه معمولاً مانع بصری و شنیداری نبوده، از این‌رو امکان برقراری ارتباطات اجتماعی در دوسوی این دیوار ممکن است. این‌گونه محصوریت در معرفی حریم و قلمرو، متناسب با فرهنگ عمومی مردم منطقه منجر به ایزوله کردن محوطه مسکونی نمی‌گردد.

ادامه ج 2. خصوصیات اجزای خانه.

عوامل مؤثر بر تشکّل محوطه سکونتی

براساس پیش‌گفته‌ها، عواملی چند بر شکل‌گیری مسکن و محوطه آن دخالت دارند که از آن جمله می‌توان به خصوصیات جغرافیایی و اقلیمی اشاره نمود اما این تنها عامل مؤثر بر شکل خانه و محیط مسکونی نیست، کثرت اشکال متفاوت خانه در یک منطقه، معلول عوامل دیگری است. همان‌گونه که "افراد متفاوت هستند و روش بنا نهادن خانه‌هایشان در یک

محله یکی از اساسی‌ترین تفاوت‌ها است" (الکساندر، 1388: 110). در مناطقی با تشابهات اقلیمی و جغرافیایی، می‌توان شاهد تعدد گونه‌های مسکن و محوطه‌های آن بود. از سویی عواملی دیگر همچون ویژگی‌های اجتماعی و فرهنگی نیز بر شکل‌گیری محوطه مسکن روستایی مؤثر واقع می‌شوند. به‌طور کلی می‌توان عوامل تشکل محوطه‌های مسکونی روستایی گیلان را به این صورت برشمرد.

کارکرد فضاها	زیست روزانه	آب‌وهوایی	اقتصادی	فرهنگی	ضوابط عمومی استقرار
خانه	✔	✔		✔	▪ رویت‌پذیری نمای اصلی خانه از معبر ▪ جداره‌های آزاد در هر سوی خانه ▪ در راستای عمود بر بادهای مطلوب محلی ▪ در میانه حیاط و با فاصله از بناهای دیگر ▪ ترجیحاً در محور عمود بر معبر
طویله(گاچه)			✔		▪ تعیین موقعیت نسبت به خانه(در پشت خانه) ▪ دسترسی راحت از ورودی ▪ ممانعت از انتقال آلودگی توسط بادهای بهار و تابستان ▪ اختفا و دید کمتر از معبر و ورودی محوطه ▪ امکان کنترل و نظارت ورودی طویله از اتاق
کندوج(کروج و کوتی)			✔	✔	▪ استقرار در کنار ورودی محوطه و یا با فاصله کم از آن ▪ امکان کنترل و نظارت از ایوان و اتاق ▪ دارای اهمیت اجتماعی و ارزش فرهنگی ▪ دوری از کله و تنور
تلمبار		✔	✔		▪ استقرار در مکانی از محوطه با بیشترین تهویه و کوران ▪ دوری از بنای مسکونی با لحاظ فاصله مناسب ▪ در راستای بادهای بهار و تابستان ▪ نزدیکی به توتستان
کتام(لم)	✔	✔	✔		▪ دارای کمترین میزان سایه باد و بیشترین امکان کوران ▪ لحاظ منظر و چشم‌انداز خوب ▪ لحاظ حداکثر تخلخل محیط اطراف ▪ استقرار با حداکثر فاصله از طویله و بنای مسکونی
تنور، دوداتاق، گرمخانه	✔		✔		▪ عدم استقرار در مسیر باد گرم(گرمش) ▪ دوری از بنای کندوج ▪ دوری از بنای مسکونی ▪ خارج از دید و نمای اصلی خانه
لانه ماکیان	✔		✔		▪ قرارگیری فضای دانه برچینی اردک‌ها در حیاط شمالی ▪ اهمیت کارکرد و عدم توجه به زیبایی‌شناسی ▪ عدم ضابطه‌ای مشخص در استقرارلانه ▪ پراکنش خوابگاه ماکیان در کل محوطه
حیاط(صحرا)	✔	✔	✔	✔	▪ تقدم کارکرد فرهنگی بر کارکرد آب‌وهوایی ▪ عدم قرارگیری فضاهای آلوده در حیاط اصلی ▪ استقرار دست‌باغ در حیاط جنوبی و شرقی ▪ وجود درختی مهم(مقدس) در مقابل نمای اصلی
پرچین		✔		✔	▪ تعیّن بخشی به محدوده مالکیت و مشخصه قلمرو ▪ امکان جریان هوا به‌واسطه سطوح متخلخل ▪ تقدم جنبه نمادین آن در مقایسه با مانع حرکتی ▪ تقدم محصوریت رفتاری بر محصوریت بصری

ج 3. ضوابط بخش‌های کارکردی محوطه مسکونی روستایی گیلان.

بستر طبیعی و اقلیم: زمین و خصوصیات محیط پیرامونی بر نوع سکونت‌گزینی انسان مؤثر است. در حقیقت تمامی ضوابط نانوشته حاکم بر ساختمان‌سازی در هر منطقه، ریشه در بستر طبیعی و عوارض منطقه‌ای دارد. "در معماری بومی، زمین‌ها را متناسب با کارکردهای گوناگون به‌دقت برمی‌گزینند و این کارکردها را با انواع خاص بناها بر می‌آورند"(نورنبرگ-شولتز، 1387: 544). در واقع انتخاب مکان مناسب برای ساختن و انتخاب مصالح و شیوه‌های احداث بنا، گزینشی است که بر آموزه‌های محیطی شکل می‌گیرد. "مجتمع‌های زیستی نیز چون تمامی محیط‌های مصنوع، طراحی شده هستند، بدان مفهوم که در برگیرنده تصمیمات، گزینش‌ها و روش‌های خاص انجام کار انسان می‌باشند... جنبه مشترک میان تمامی این فعالیت‌ها (ایجاد یک خانه ساده یا مجموعه زیستی توسط مردم) گزینش یک راه حل از میان تمامی راه حل‌های ممکنه است. گزینش انجام شده، معمولاً با فرهنگ مردم مذکور تطابق دارد"(راپاپورت، 1366: 16). عوارض و شیب زمین، خصوصیات خاک، ویژگی‌های آب‌وهوایی، معادن و حتی پوشش گیاهی که امکانات ساخت را دراختیار می‌گذارند، همه‌وهمه برگرفته از بستر طبیعی منطقه است. توجه به جهت تابش و بهره‌گیری از بادهای مطلوب، دفع فاضلاب و دوری آن از چاه آب مصرفی، انتخاب زمین مناسب بنا و زهکشی آن، تکثّر شکلی بافت با توجه به خرداقلیم‌های گیلان، تنها گوشه‌ای از بازتاب خصوصیات طبیعی است.

اقتصاد و معیشت: مردم هر منطقه برای تأمین زندگی و امرار معاش، روش‌های مختلفی را انتخاب می‌کنند. به‌عبارتی شرایط طبیعی هر منطقه، بستری است که کنش‌های زیستی مردم را سامان می‌دهد. تنوع و تعدد فعالیت‌های اقتصاد معیشتی در گیلان و کثرت انتخاب شیوه‌های آن، نیازهای متعدد فضایی را بر مسکن تحمیل می‌کند که موجد عناصر و ضوابطی بر معماری فضاهای جانبی خانه است.

در گیلان بر پایه وفور آب و خاک حاصلخیز، تنوع ساختارهای کالبدی مرتبط با فعالیت‌های اقتصادی زیاد است و چنانکه پیشتر بیان شد عناصر مجزایی در محوطه مسکن همچون کندوج، تلمبار، دوداتاق، انبار و باغ‌کوتام، تنها بخشی از سازه‌های متأثر از کنش‌های اقتصادی است که هر یک ضابطه‌هایی برای قرارگیری در محوطه را متمحل می‌شوند.

فرهنگ و تعاملات اجتماعی: به‌نظر می‌رسد تمایزهای فرهنگ سنت‌زیستی در گیلان، بسی عمیق‌تر از تفاوت‌های مشاهده شده در نسل‌های اخیر باشد. از این دیدگاه، قطعاً خصوصیات بستر طبیعی گیلان، بروندادهای فرهنگی آن‌را معنا می‌نماید. مردم گیلان با کنش‌های اقتصادی متفاوت، متأثر از شاخصه‌های طبیعی، نوعی فرهنگ کار و زندگی فارغ از جنسیت را برساخته‌اند که از آن جمله فرهنگ دوشادوشی کار زنان و مردان، یاوردهی، نفی بسیاری از حجاب‌ها و محرمیت‌خواهی‌های شناخته شده در نجد ایران، ارتباط گسترده و بلاواسطه درون و بیرون خانه، فرهنگ پوشش و لباس مردم، ارتباط راحت کلامی و محاوره متداول بین زنان و مردان، گویای باورها و نگرش متمایز گیلانیان است. به‌گونه‌ای که می‌توان اذعان کرد تعاملات اجتماعی مردم گیلان تحت تأثیر همگونی تقسیم جنسیتی کار و کنش‌های اقتصادی در فرهنگ مسلط جامعه، بر شکل‌یابی محوطه مسکونی و محصوریت‌های آن اثری بارز داشته است (جدول شماره 4).

	عوامل مؤثر بر محوطه															
	اقلیم، جغرافیا و عوارض زمین					اقتصاد و معیشت			فرهنگ و تعاملات اجتماعی							
ضابطه بازتابی	تمهیدات اقلیمی محوطه و توجه به بادهای مطلوب	خصوصیات خاک و آب‌های زیرزمینی	شیب و عوارض زمین، تابش آفتاب	هماهنگی با خصوصیت راه‌های دسترسی و وضعیت طبیعی	وجود امنیت نسبی در طول تاریخ	اختصاص فضاهای محوطه برای انجام فعالیت‌های اقتصادی	تنوع و تعدد عناصر خدماتی اقتصادی	سهولت دسترسی به مزارع و نظارت آن‌ها	ارتباطات اجتماعی (درون‌خانوادگی، خویشاوندی و محلی)	سبک و شیوه‌های زندگی روزمره	مذهب و اعتقادات فرامادی	قلمرو و حریم	حدود، محرمیت و نظارت‌گری	سطح تکنولوژی	قیود فرهنگی (باورها و ارزش‌ها)

ج 4. تأثیر عوامل عمده بر شکل‌گیری محوطه‌های مسکونی روستاهایی گیلان.

مسکن و ملحقات آن تحت تأثیر عوامل متعددی از جمله قیود اقتصادی، جغرافیایی و اقلیمی، قیود فیزیکی و روان‌شناختی انسان (نُرم‌ها و ابعاد) و قوانین فیزیکی و استاتیک بنا، تکنولوژی و روش‌های ساخت و مصالح قابل استفاده قرار می‌گیرد اما آنچه به گزینش نهایی شکل مسکن و ضوابط چیدمان عناصر محوطه‌مسکونی می‌انجامد مجموعه‌ای از انتخاب‌هایی است که بیشتر به‌دلیل کنش‌های اجتماعی-فرهنگی و شیوه زندگی انسان صورت می‌پذیرد.

به‌لحاظ ریخت‌شناسی، مسکن روستایی دارای فرمی محوری و خطی است که شکل پلانی آن چهارگوش است. درحالی‌که محوطه، فاقد ساختار شکلی منظم بوده و در ذهن انتظامی را تداعی نمی‌کند. محوطه مسکونی تمامی نیازهای انسان را در خود جای داده و هسته اصلی که به آن تعیّن می‌بخشد، بنای مسکونی است.

روستاهای گیلان در اغلب موارد دارای بافتی باز است که متأثر از خصوصیات اقلیمی و نوع فعالیت‌های معیشتی مردم منطقه است و بیشتر به‌صورت خانه-باغ و خانه-مزرعه شکل گرفته است. محوطه‌های مسکونی در روستاها براساس تجمیع عناصر به‌وجود آمده و مشاهده کالبدی یکپارچه و منسجم تقریباً منتفی است. اما اصولی که بر این تجمیع حاکم است، بازبودن محوطه جلوی خانه و مقابل نمای اصلی به‌همراه استقرار عناصر آلوده و نه‌چندان خوشایند در فضاهای پشتی و حیاط‌های فرعی است.

از آن‌جا که کل روستا از فشردگی و ازدحامِ اجزای کالبدی مبرّا است، نیاز انسان برای مرتفع کردن تنش حاصل از فشردگی منتفی بوده و بدین سبب سرانه زیربنای زیاد برای کالبد خانه مورد نیاز نیست و این برخلاف تخصیص متراژ زیاد برای محوطه مسکونی است و به‌عبارت دیگر نسبت اعیان به عرصه بسیار کم است. از ویژگی‌های بافت باز روستاهای گیلان، عدم انقطاع تعاملات اجتماعی به‌واسطه حرکت اتومبیل است.

با بررسی‌های انجام شده، عوامل مؤثر بر چینش محوطه خانه عبارت از خصوصیات جغرافیایی، اقلیمی و عوارض زمین، ویژگی‌های اقتصادی و زیستِ

معیشتی، فرهنگ و تعاملات اجتماعی است و براساس تأثیر این عوامل، چیدمان عناصر محوطه سکونتی تابع ضوابط خاص این منطقه می‌گردد. همچنین استفاده زمانی از اجزای محوطه، موجب شکل‌گیری برخی قوانین خاص در چینش عناصر محوطه می‌شود که به آن اشاره شد(جدول شماره 5).

	ضابطه چیدمان محوطه مسکونی	نوع ضابطه
1	فقدان محصوریت قطعی و صلب برای محوطه	فرهنگی
2	ادغام بافت مسکونی و مزارع	طبیعی - اقتصادی
3	پرچین و حصارهای کوتاه و متخلخل محوطه	آب و هوایی - فرهنگی
4	بناهای منفرد و با فاصله	آب و هوایی
5	چندعملکردی بودن فضاها	کاربردی - فرهنگی
6	استقرار خانه در میانه زمین	فرهنگی - آب و هوایی
7	قرارگیری درِ ورودی در محور اصلی بنا	فرهنگی
8	تعبیه چاه آب در جلوی خانه	فرهنگی - سهولت کاربرد
9	کاشت درختی اعتقادی یا نمادین در جلوی نمای اصلی خانه	فرهنگی
10	قرارگیری باغچه سبزیجات(دستباغ) در حیاط جنوبی یا شرقی	طبیعی
11	استقرار کندوج در جلوی خانه و کنار درِ ورودی	فرهنگی - سهولت کاربرد
12	جای‌گیری کتام در میانه محوطه و در معرض نسیم‌های محلی تابستانی	آب و هوایی
13	قرارگیری توالت در حیاط پشتی و دور از دید	فرهنگی
14	تعبیه فضای ماکیان در حیاط شمالی و دور از دید	فرهنگی
15	استقرار طویله در غرب خانه	آب و هوایی

ج 5. ضوابط حاکم بر چیدمان عناصر محوطه.

نتیجه

مردم ساکن در استان گیلان براساس آموخته‌های فرهنگی خود، روش‌های متفاوتی را برای فعالیت‌های روزمره، خواه از جهت فعالیت‌های اقتصادی و خواه از منظر اجتماعی برگزیده‌اند. شیوه‌های زیست اقتصادی و اجتماعی یکی از مهم‌ترین عوامل اختلاف در شیوه سکونت است که به‌دنبال آن الگوی مسکن و محوطه مسکونی را در این منطقه متمایز از غالب نقاط ایران، شکل داده است.

در گستره گیلان محوطه‌های مسکونی در ظاهر فاقد انتظام می‌نمایند اما درپی یافتن پاسخ این سوال که آیا اصول و ضوابطی برای چینش محوطه مسکونی می‌توان یافت، نتیجه این بود که هر محوطه، دارای اجزا و عناصری با کارکردهای مختلف برای پاسخ‌گویی به نیازهای متفاوت خانوار است. خانه و محوطه مسکونی دربردارنده گزینش‌هایی از امکانات و محدودیت‌هایی است که محیط در اختیار بشر قرار می‌دهد اما در نهایت گزینه‌هایی که برای الگوی سکونت(علاوه بر شکل مسکن) انتخاب می‌گردد براساس ویژگی‌های اجتماعی-فرهنگی صورت می‌پذیرد. از انتخاب زمین و محل اسکان گرفته تا مصالح، الگوی ساخت، فضاهای خدماتی و محل استقرار آن‌ها (جدول شماره 3) مبتنی بر اصولی برای چینش اجزای محوطه است.

در گیلان محوطه مسکونی نه تنها در ظاهر ارتباط بلافصلی با معابر دارد بلکه در ساختار ذهنی مردم نیز ارتباط خانه با معبر به گونه‌ای متفاوت فهم می‌گردد و ادراک مردم از زندگی، تنها در محیط خصوصی خانه خلاصه نیست. در این‌باره ویژگی‌های حصارهای شفاف محوطه (پرچین) مورد توجه قرار می‌گیرد.

در پاسخ به این سوال که چه عواملی بر چینش اجزای محوطه مسکونی در روستاها حاکم است، باید گفت: در پراکنش محوطه‌های مسکونی و چگونگی قرارگیری عناصر آن نه تنها عوارض جغرافیایی و وضعیت طبیعی و اقلیم مؤثر است بلکه فعالیت‌های اقتصادی و نوع معیشت مردم نیز از عواملی است که بر شکل و ضوابط وجود و استقرار اجزای محوطه تأثیر می‌گذارد و در

خصوص کارکرد و ابعاد عناصر خدماتی محوطه مسکونی نقش کلیدی دارد. از سوی دیگر پیرو خصوصیات جغرافیایی و پتانسیل‌های منطقه‌ای و نیز فعالیت‌های اقتصادی، امکان استفاده از مصالحی برای ساخت مهیا می‌گردد که عامل مهمی در انتخاب الگوهای سازه و تکنولوژی به‌کار رفته در معماری بومی است و خود یکی از متغیرهای مؤثر بر شکل‌پذیری خانه و محوطه آن است. همچنین فرهنگ، بازتابی از شرایط زیست محیطی است یعنی از یک سو تحت تأثیر شرایط طبیعی و از سوی دیگر تحت تأثیر فعالیت‌های معیشتی و اقتصاد قرار دارد و این عامل بیشترین تأثیر را بر شکل‌گیری مسکن و ضوابط حاکم بر خانه برجای نهاده است. غالب گزینش‌های اقلیمی و جغرافیایی، با فرهنگ مردم مطابقت دارد.

با آنکه در نگاهی سطحی، به‌نظر می‌رسد چینش عناصر محوطه‌های مسکونی روستایی غالباً تحت تأثیر شرایط آب و هوایی است اما بررسی‌ها نشان می‌دهد که ضوابط این چیدمان بیشتر متأثر از شرایط فرهنگی بوده است. با ملاحظه خلاصه ضوابط حاکم بر چینش عناصر محوطه مسکونی در گیلان(جدول شماره 5)، مشاهده می‌شود که غالب ضوابط متأثر از کنش‌ها و خصایص اجتماعی- فرهنگی است. انسان در بستر اجتماعی خود به باورهایی که در او نهادینه شده، عمل می‌نماید و از سویی این باورها چنان در او ریشه دوانده که گاه تخطی از آن غیر ممکن است. بنابراین تأثیر عوامل فرهنگی بر برساخته‌های معماری موضوعی سهل و ممتنع است.

پی‌نوشت

1. پرچین در گیلان مترادف چپر و رمش و لوله، و به‌طور عام به حفاظ محوطه مسکونی گفته می‌شود که از الیاف گیاهی، نی و یا سرشاخه‌ها تهیه شده باشد(رفیعی و دیگران، 1382: 126).

2. بلندی صدا و نحوه ادای اصوات از فرهنگی به فرهنگی دیگر فرق دارد. صدای بلند مردم روستا به هنگام صحبت کردن امری عادی است و اگر هنگام صحبت، مکالمه توسط افراد دیگری شنیده شود، مردم ترسی به خود راه نمی‌دهند. در حقیقت این حالت، نوعی از باز بودن فرهنگ است که نشان می‌دهد چیزی برای مخفی کردن ندارند"(هال، 1387: 168).

3. در مناطقی از جلگه مرکزی راستای شرقی با قدری انحراف به سمت جنوب گزینش شده است.

4. اجاق ساخته شده از گل رس که گرمای آن از حرارت هیزم تأمین می‌شود.

5. این نکته در مناطق کوهستانی نیز مشهود است که به رغم هوای سرد زمستان، بناها با فاصله‌ای هر چند اندک (در حدود 60 سانتیمتر) از عناصر خدماتی فاصله می‌یابند تا جداره‌های آزاد خانه حفظ شود.

6. گرمش یکی از بادهای متداول گیلان است که در فصول پاییز و زمستان، از سمت جنوب استان به شمال آن و در سطح زمین وزیدن گرفته، به‌همراه دمای زیاد و رطوبت بسیار کم است. مدت وزش این باد یک تا دوازده روز است و معمولاً موجب آتش‌سوزی‌های گسترده می‌شود.

7. "خانه ساده و پوشالی از چوب و گالی(گیاه مرداب) برای استراحت و خواب و شب‌پایی برنجزار"(پاینده لنگرودی، 1366: 316).

8. در مناطق مرکزی ایران چشمه و محل شستشو معمولاً در مکانی است که زنان و دختران در زمان‌هایی جمع شده و به معاوضه اطلاعات و اخبار پرداخته و به تحکیم روابط اجتماعی مبادرت می‌ورزند. عدم وجود چنین فضایی در غالب روستاهای گیلان موجب می‌شوند که تعاملات اجتماعی زنان، در محوطه‌های مسکونی واحد همسایگی روی دهد. ارتباط گفتاری و دیداری با واحد مسکونی مجاور و معبر، از طریق پرچین‌های کوتاه موجب تداوم این‌گونه کنش‌ها است.

9. حصاری که توسط سرشاخه‌های نازک به نام آجار به صورت فشرده به هم بافته می‌شود.

10. پرده نوعی حصار محوطه مسکونی است که از لوله(گیاهی بومی که در آبگیرهای مناطق جلگه ساحلی می‌روید) ساخته می‌شود.

فهرست منابع

- الکساندر، کریستوفر.(1388)، الگوهای استاندارد در معماری، ترجمه فرشید حسینی، نشر مهرازان، تهران.
- پاینده‌لنگرودی، محمود(1366)، فرهنگ گیل و دیلم، انتشارات امیرکبیر، تهران.

- خـاکپور، مژگـان؛ عشـقی‌صـنعتی، حسـام.(1393)، بررسـی اثرگـذاری عوامـل اجتمـاعی و فرهنگـی بـر بافـت کالبـدی روستاهای گیلان، نشریه مسکن و محیط روسـتا، شـماره 148، صص 20-3.
- راپاپورت، آمـوس.(1388)، انسـان‌شناسـی مسـکن، ترجمـه خسرو افضلیان، انشارات حرفه هنرمند، تهران.
- راپاپورت، امس.(1366)، منشاء فرهنگی مجتمع‌های زیسـتی، ترجمه راضیه رضازاده، جهاد دانشگاهی دانشگاه علم و صنعت ایران، تهران.
- رفیعـــی سرشـــکی، بیـــژن؛ رفیـــع‌زاده؛ رنجیـــر کرمـــانی، علی‌محمـد.(1382)، فرهنـگ مهـرازی معمـاری ایـران، مرکـز تحقیات ساختمان و مسکن، تهران.
- سـازمان مـدیریت و برنامـه‌ریـزی اسـتان گـیلان.(1380)، نقشه‌های پوششی استان گیلان، واحد GIS، رشت.
- طالـب، مهـدی.(1384)، جامعـه‌شناسـی روسـتایی، تهـران، انتشارات دانشگاه تهران.
- نوربرگ-شولتز، کریستیان.(1387)، معنا در معمـاری غـرب، ترجمه مهـرداد قیـومی بیدهنـدی، فرهنگسـتان هنـر جمهـوری اسلامی، تهران.
- نوربری-شولتز، کریستیان.(1381)، مفهوم سکونت. به سـوی معماری تمثیلی، محمود یاراحمدی، نشر آگه، تهران.
- هال، ادوارد توئیچـل.(1387)، بعـد پنهـان، ترجمـه منـوچهر طیبیان، انتشارات دانشگاه تهران، چاپ چهارم. تهران.
- https://doi.org/10.22034/38.166.3